



## سنگسر و واژه سنگسری

### موقعیت

سنگسر در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان، در منطقه‌ای کوهستانی، در طول ۵۳ درجه و ۱۹ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۴۲ دقیقه واقع است. سابقاً جزئی از ایالت کومش یا قومس بوده و در مرز طبرستان یا مازندران و کومش قرار داشت و امروزه نیز در حدفاصل میان فرمانداری کل سمنان و مازندران واقع است. جمعیت آن در حدود سی هزار تن است.

سنگسر از هر چهار سوی به کوههای بلند محصور و دارای آب و هوای سالم و برای زندگی بسیار مناسب است. بیماریهای بومی آن انگشت شمار میباشد. ساکنان آن دارای اندامی بلند و موزون و بازوانی توانا هستند. چهره زنان گشاده و چشمانشان درشت و خرمائی رنگ است.

سنگسریها دارای زندگی دوگانه هستند تقریباً نیمی از سال را در شهر و نیمی دیگر را در چادرهای خود در پیچ و خم کوههای البرز بسر میبرند. مسیر حرکت آنان، در طی فصل زمستان بسوی شرق است و به گرگان و سبزوار و کاشمر و در تابستان بسوی شمال و غرب، و به ماورای کندوان میرسد.

### پیشینه اساطیری

از تاریخ قدیم سنگسر اطلاعی دقیق در دست نیست. اما در داستانهای باستانی ایران، همراه با نام مازندران بنام «سگسار» برمیخوریم که برای یکی از اقوام و مسکن آنان بکار رفته است که بیگمان «سنگسر» شکل تحریف شده آن است. در شاهنامه فردوسی در هفت مورد بشرح ذیل از سگسار سخن رفته است.

\* آقای چراغعلی اعظمی از پژوهندگان و سکه‌شناسان گرانمایه معاصر

۱- رای زدن سام با مؤیدان در کار زال :

چنین گفت کای کرد زرین کمر...  
بیاید ، بپندد بمردی میان ...  
زمین را بشوید بگرز گران

بسام نریمان ستاره شمر  
از این دو هنرمند پیلی ژیان  
نه سگسار ماند نه مازندران

۲- آگاه شدن منوچهر از کار زال و رودابه :

چه دیوان ، که شیران پرخاشخ  
ز گردان ایران دلاورترند  
پلنگان جنگی هماندشان

برفتم بدان شهر دیوان نر  
که از تازی اسبان تکاورترند  
سپاهی که سگسار خواندشان

۳- گفتار اندر زادن رستم :

بیاراست ایران چو چشم عروس  
همه شهر سگسار و مازندران

بشادی برآمد ز درگاه کوس  
بفرمود آئین ، کران تا کران

۴- برتخت نشستن نوذر :

فرستاد نامه بسام سوار  
نخست از جهان آفرین کرد نام

بترسید بیدادگر شهریار  
بگسار مازندران بود سام

۵- آمدن رستم نزد کیکاوس و خشم کاوس بر رستم :

ز روم و ز سگسار و مازندران

ز مصر و ز چین وزهاماوران

۶- فرستادن خاقان و کاموس را بیاری توران :

چو بیورد کاتی سپهر نبرد  
موا پر درفش و زمین پر پرند

ز سقلاب چون کندر شیر مرد  
چو غرچه ز سگسار و شنکل زهند

۷- رای زدن تورانیان از جنگ ایرانیان :

کس آریم با گرزهای گران

ز بزگوش و سگسار و مازندران

در فرهنگ شاهنامه، ذیل کلمه «سگسار» آمده است: «از مرز و بومهاییکه داهیان در آن جای گرفتند». و راجع به «داهیان» در ذیل کلمه سکزی میخوانیم: «... داه گروهی بودند از آریین که در دشت خوارزم جای گرفتند و پس از آن در کنار جنوبی دریای خزر جایگیر شدند. از... آنان مردم بستوه آمدند. پادشاه ایران گروه داه را پراکنده ساخت. یکدسته از آنان را بزابلستان کوچانید و آنان را سکزی خواندند ... و دشت خوارزم داهستان نامیده شد که مخفف آن دهستان است و اکنون بدیهستان معروف است و یکدسته از گروه داه را درزمینی جای دادند درطبرستان...»  
باین ترتیب میتوان یقین کرد سگسار که درنواحی جنوبی دریای خزر قرار دارد جزئی از سگسار باستانی است و سنگسریها از بازماندگان داهیان و با مردم سیستان (یا سجستان) و خوارزمیان قدیم از یک نژاد میباشند.

آرامگاه سام نریمان

آیا اینجا معبد «مهر» یا آتشکده «آذربرزین» یا «آرامگاه سام» است؟ آیا داستان اساطیری سام نریمان بحقیقت میبوند ؟

در سه فرسنگی جنوب شرقی سنگسر، برفراز کوهی مرتفع، مشرف بر کویر مرکزی ایران،

بقعه ایست که «پیغمبران» نام دارد و دارای کتیبه‌ای باین مضمون است که: فرزندان نوح بنام «سام» و «لام» در آنجا مدفون میباشند. در جوار همین بقعه، روی تپه‌ای بلند، پایه برجی بجای مانده است که میگویند مدفن «ابول» قائل دو پیغمبر یاد شده است و در شبهای معین در هفته، برای عذاب روح «ابول» روی آن آتش میافروزند. در فاصله میان بقعه و پایه برج نیز توده‌هایی از سنگ گرد آورده‌اند که بشکل منار است و در اطراف آن نیز آئین آتش‌افروزی برگزار میشود. در مرتفعات دور دست هم هر جا که بقعه «پیغمبران» دیده شود سنگسریها رو به آن می‌نشینند و با خواندن اورادی، توده‌هایی از سنگ فراهم می‌آورند.

میدانیم که محل وقوع داستان «نوح» بین‌النهرین است و در کتاب تورات ذکر می‌شود که از «لام» پیمان بیامده و جهت حرکت «سام» از آنجا بسوی غرب نبوده است که این بقعه قبر او باشد. آشوریها نیز که پیش از آریائیها برای دست‌یافتن به فلزات و سنگهای گرانبها به ایران آمده‌اند در کارنامه خود ذکر می‌کنند که از نوح پیغمبر و فرزندش سام به میان می‌آورند. اگر اینجا آرامگاه سام نیست پس کجاست؟ این پرسش میتواند دارای چند پاسخ باشد:

نخست - آنکه ممکن است این بقعه، معبد مهر و از زمان اشکانیان که مهر پرست بوده‌اند بیادگار مانده باشد. این احتمال بعید نیست زیرا این محل با خرابه شهر صدر و ازه قدیم، اولین پایتخت اشکانیان، (قوشه فعلی) بیش از چند فرسنگ فاصله ندارد. طلوع آفتاب در آنجا جلوه خاصی دارد و زائران مخصوصاً در سپیده دم بر میخیزند که آنرا تماشا کنند.

دوم - اینکه ممکن است اصولاً در اینجا کسی را بخاک نسپرده باشند و همانطور که مراسم آتش‌افروزی در شبهای معین از هفته نشان میدهد آتشکده باشد. در تواریخ مذکور است «آتشکده آذر برزین» که آنرا «آتش رود هشت» می‌گفتند در جایی در راه نیشابور قرار داشته است و این بقعه نیز در راه نیشابور است.

سوم - آنکه چون بنا بر روایت شاهنامه، سام نریمان گاهی «بسگسار مازندران» می‌آمده و در آنجا اقامت می‌گزیده است چه بسا که در همانجا وفات یافته و مدفون شده باشد. ایرانیان برای اینکه در هر حال این بقعه را از گزند اعراب رها نیندازند و گنبدی بر آن داده‌اند و سام نریمان را فرزند نوح خوانده‌اند اما با وجود قبول اسلام و گذشت صدها سال هنوز بابر فروختن آتش مراسم نیایش گذشته را زنده و جاوید نگاهداشته‌اند.

### سنگسار در کتب قرون اولیه اسلامی

نویسندگان اسلامی، سنگسار را «رأس الكلب» نامیده‌اند که ترجمه سنگسار یا سنگسار است اما اغلب با اشتباه تصور کرده‌اند «لا سگرد» همان سنگسار است. از جمله در «المسالك والممالك» ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله المعروف بابن خردادبه (المتوفى فی حدود سنة ثلاثمائة ۳۰۰) آمده است:

«خبر المشرق - ومن الری الی مفضل آباد اربعة فراسخ: ثم الی کاسب ستة فراسخ، ثم الی افریدن ثمانية فراسخ. ثم الی الخوار ستة فراسخ. ثم الی قصر الملح سبعة فراسخ. ثم الی رأس الكلب سبعة فراسخ. ثم الی سمنان ثمانية فراسخ. ثم الی آخرین تسعة فراسخ. ثم الی قومس ثمانية فراسخ. فمن الری الیها ثلاثة وستون فرسخاً.»

در جلد سوم معجم البلدان شیخ الامام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (سنه خمس و عشرين و ستمائه ۶۲۵) از سنگسر بعنوان قلعه‌ای در قومس، درست راست راه نیشابور یاد شده است باین شرح :

«رأس الكلب - ... و قلعة بقومس ایضا تسمى رأس الكلب علی یسار القاصد الی نیشابور.»

در جزء ششم الكامل فی التاریخ ابن اثیر در ذکر حوادث سنه ۳۱۶ و قتل الحسن بن القاسم الداعی، از سنگسر بعنوان قریه رأس الكلب یاد شده و چنین رفته است (ترجمه از متن عربی).

«... و هم در آن وقت که اسفار (بن شیرویه) را از سمنان عبور افتاد، ابن امیر، مالک دماوند، از وی امان خواست اما محمد بن جعفر السمنانی از وارد شدن بر او امتناع نمود و بقلعه‌ای مرتفع در قریه رأس الكلب پناه برد. بدینجهت اسفار کینه وی را بردل گرفت و هنگامیکه برری دست یافت لشکری بسویش گسیل داشت که وی را محاصره کنند و در آن سپاه کسی بود بنام عبدالملک دیلمی. وی محمد را محاصره کرد لکن دست یافتن بر او ممکن نبود. عبدالملک کسی را برانگیخت که محمد را به آشتی با او تشویق کند. پس محمد عبدالملک را بصلاح خواند و وی پذیرفت. سپس دیگری را برانگیخت... که محمد را بضيافت عبدالملک وادارد. پس محمد، عبدالملک را دعوت کرد. او و بادلاورانی از یاران خویش پیش آمد و آنرا در زیر قلعه بداشت و خود تنها نزد محمد بن جعفر بقلعه رفت و ساعتی با وی بگفتگو پرداخت پس خواست که محمد با او خلوت کند تا در باب مطلبی با وی مشورت نماید. محمد چنین کرد و نزد آندو احدی جز کودکی خردسال نماند. پس عبدالملک بر او جست و بقتلش رسانید و محمد پس از زمانی تحمل درد جان بداد. عبدالملک ریسمانی ابریشمین که از پیش آماده داشت بیرون آورد و یکسر آن را به پنجره اتاق بست و از آن بزیر آمد و گزندی بر او نرسید. کودک فریاد و فغان آغاز کرد و کمک خواست. یاران محمد بن جعفر فرارسیدند و در اطاق را که عبدالملک از پشت بسته بود شکستند و چون بدرون آمدند او را کشته یافتند... لشکر اسفار فزونی گرفت...»

آثار این قلعه بنام «پائین قلعه» هنوز در سنگسر باقی است.

### سنگسر در عهد افشاریان و قاجاریان

دیگر در کتب تاریخی تازمان نادرشاه افشار از سنگسر نشانی دیده نشده است. در نبرد نادر با اشرف افغان، در مهماندوست دامغان، سنگسریها در سپاه نادر بودند و در تار و مار کردن سپاه اشرف سهم بسزائی داشتند.

سرداران مشهور فتحعلی شاه قاجار، یعنی ذوالفقار خان و مطلب خان و اسمعیل خان، هر سه سنگسری و برادر بودند. ذوالفقار خان، حمله افغانها را که بشرق ایران هجوم آورده بودند دفع کرد. شرح فتوحات او و برادرانش بتفصیل در تاریخ قاجار آمده است.

## گاهنمای سنگسری

سنگسریها دارای گاهنمای خاص میباشند. ماههای سنگسری هر يك دارای سی روز است و پنج روز زائد سال بطور جداگانه بشمار میآید و «پی تگ» نامیده میشود باین شرح:

ویهار (بهار):

۱- آوندمر - پی تگ ۲ - مسم ۳ - دم

توستون (تابستان)

۱- گرجو ۲- نوسال ۳- سیام

پیز (پائیز)

۱- کورچ ۲- اوریا ۳- تیرم

زمستون (زمستان):

۱- مردالم ۲- شرورم ۳- میرونم

نخستین روز هرماه سنگسری را ورمز میخوانند که همان اورمزد یا «هورمزد روز» تقویم قدیم ایران است. سنگسریها ورمز را روز مبارکی میدانند و در آن روز پیش از سرزدن آفتاب از خواب بزمینخیزند. زنان در بادیههای مسین از چشمهساران اطراف آب بهخانه میآورند و در آن بتعداد افراد خانواده و برای سلامتی آنان سنگریزه میریزند. این آب که «ورمزی» یعنی «آب اورمزدی» نامیده میشود شفابخش است.

در روز ورمز، اولین کسی که بهخانه گام مینهد باید مبارك قدم باشد. اینگونه اشخاص «ورمزی» نام دارند و در بامداد ورمز باظرفی آب بهمنزل کسان و دوستان خود میروند و به پاشنه درها آب میریزند و اگر بمسافرت بروند کفشهایشان را در بامدادان بمنازل خویشان و بستگان میبرند.

جشن تیرگان ایران قدیم، در سیزدهمین روز تیرماه سنگسری، در سنگس بر گزار میشود (رجوع شود به مقالات نگارنده درباره گاهنمای سنگسری و جشنهای ملی در سنگس درمجله بررسیهای تاریخی - سال سوم شمارههای ۳ و ۴ و ۵).

## زبان سنگسری

زبان سنگسری از زبانهای ایرانی است که باخوارزمی قدیم و مازندرانی امروزی بستگی دارد و از گویشهایی است که از دوره اشکانی بجای مانده است. اشکانیان نیز از تیره داهیان میباشند که ذکرشان قبلا بمیان آمد. سنگسریها از تغییر راه و روش زندگی میپرهیزند و در سنت حشم‌داری آنان وزندگی در چادرها هرگز تبدیل راه نیافته است و چه بسا مطالعه در این باب مارا بزندگی آریائیهای نخستینی که به ایران آمده‌اند و بخصوص اشکانیان راهبری نماید.

دانشمند روی ژکوفسکی اولین کسی است که در سال ۱۸۸۸ میلادی پاره‌ای از لغات سنگسری را ضبط نمود و بعد از او کریستین سن دانمارکی نیز از سال ۱۹۳۵ با یادداشت تعداد معدودی از لغات این زبان سعی کرده است اطلاعاتی در زمینه دستور آن بدست بدهد.

چون با بسط دائره فرهنگ و ایجاد مدارس جدید و سهولت مسافرت به نقاط دور دست و توسعه وسایل ارتباط جمعی، بیم آن میرفت در زبان سنگسری رفته رفته واژه‌های دیگر راه یابد، نگارنده

از سال ۱۳۳۳ به ضبط لغات سنگسری و اصطلاحات و قواعد آن دست یازیدم و هزاران واژه را در کتابی گردآوردم. در سال ۱۳۴۰ آقای پروفیسور گرنات ل. ویندفوهر آلمانی که در آن موقع در ایران بنحیض اشتغال داشت، بتشویق نگارنده پایان نامه تحصیلی خود را در باب افعال زبان سنگسری برشته تحریر کشید.

اکنون کتاب «واژه نامه سنگسری» برای استفاده ایرانشناسان و دانشمندان خودی و بیگانه به سه زبان فارسی، سنگسری و انگلیسی، بامقدمه ای جامع از دستور زبان و ضمیمه ای از فرهنگ و ضرب المثله و اصطلاحات، فراهم آمده و بهزین دانشگاه می شینگان امریکا و مؤسسه انتشارات فرانکلین، و با همکاری آقای پروفیسور گرنات ل. ویندفوهر انتشار یافته است. امیدوارم این کتاب که حاصل هجده سال کار و کوشش نگارنده است مورد استفاده دانش پژوهان قرار گیرد و مطالعات انجام شده پی گیری گردد.

#### منابع :

- شاهنامه فردوسی - مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر
- المسالک والممالک عبیدالله المستوفی معروف به ابن خردادبه
- معجم البلدان یا قوت حموی
- الکامل فی التاریخ ابن اثیر
- تاریخ قومس عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
- جشنهای ملی در سنگسر نگارنده
- گاهنمای سنگسر نگارنده
- واژه نامه سنگسری - چراغعلی اعظمی و گرنات ل. ویندفوهر
- تمدن ساسانیان سعید نفیسی
- ایران گیرشمن
- کتاب تورات
- یادداشت های نگارنده

## دل زنده در جامه زنده

زنده ای زیر جامه زنده  
گفت، هست آن من، چنین ز آنست  
جامه لابسد نباشدم بسه از این

دید وقتی یکی پراگنده  
گفت: ای جامه سخت خلقانست  
چون نجویم حرام و ندهم دین

حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه حکیم سنائی قرن ششم